

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد اکبر قریشی

۲۰ جولای ۲۰۱۹



وجدان در ازای چوکی!!

"سیماسمر" از وظیفه اش بر کنار شد ولی جنایت های جنگی را افشاء نکرد!

اخراج آخرین بازمانده چپ خودفروش



"سیماسمر" آخرین بازمانده چپ وطنفروش و خودفروش در سطح مقامات بلند اداری بود که دو روز قبل از جانب "غنی احمدزی" به مانند یک تفاله سیاسی به دور انداخته شد.

این را همه می دانیم، زمانی که ۱۸ سال قبل امپریالیسم امریکا بر افغانستان لشکر کشید بزرگترین مشکلش آن بود که اولاً خود آبرو حیثیتی نداشت و قشر روشنفکری افغانستان به یمن مبارزات قهرمانانه خلقهای جهان، می دانستند که یک قدرت اشغالگری است که در صورت پیروزی و تحکیم قدرت، به غارت کشور ما خواهد پرداخت و از جانب دیگر کادر و نیروی لازم نداشت تا امور آنروز کشور را در سایه ترس از طالب و القاعده بر دوش بکشد.

به گواهی تاریخ در آن زمان تمام نیروئی که امپریالیسم امریکا قادر شده بود آنها را بسیج نموده به نام افغان تبار وارد افغانستان نماید از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی نمود. در حالی که امپریالیسم نیازمند

بود تا جهت ساختن ماشین استعماری اش به هزاران تن از مردم بومی کشور را سازماندهی نموده در رأس ادارات مستعمراتی خود بگمارد.

امپریالیسم با حرکت از این نقطه که "جوینده یابنده است" این مشکل خود را توانست از طریق خدمات صادقانه سه طیف از به اصطلاح روشنفکران حل نماید. آنهایی که خاستگاه خلقی- پرچمی داشتند، آنهایی که در بستر اخوان و اسلام سیاسی درس و وطنفروشی فرا گرفته بودند و آنهایی که چند صباحی با جریانات برخاسته از جنبش دموکراتیک نوین و جریان "شعله جاوید" سرجنبانده بودند.

با آن که هر سه طیفی که با رژیم محصول اشغال کشور همکاری نمودند، خاین، وطنفروش و دشمن مردم بودند و در وطنفروشی و خود فروشی همه مانند یک دیگر عمل کردند، مگر یک تفاوت کلی در بین شان وجود داشت. این تفاوت اگر در دو طیف اولی یعنی خلقی-پرچمی ها و اسلام سیاسی به فروش خودشان و شرف و وجدان خود شان محدود می شد در طیف سوم یعنی آنهایی که به شکلی از اشکال خاستگاه جنبش دموکراتیک نوین را در قفا داشتند، به فروش شرف و وجدان خودشان محدود نمانده، تاریخ، افتخارات و اعتبار فرزندان جانباز خلق را که با ایثار خون، جان و عمر شان در مذبوح و مسلخ استعمار و ارتجاع به دست آورده بودند، نیز حراج نمودند. افرادی از قماش "اعظم داد فر، رنگین دادفر سپنتا، کریم براهوئی و سیما سمر" نمایندگان برجسته آن به شمار می روند.

"سیما سمر" که در نامه حیاتش فقط زمان کوتاهی را در پیوند با نهادی که از شرف و وجدان مردم ما و منافع مادی و معنوی کشور در تماس بود، یکی از آن وطنفروشان بود که به محض دیدن اولین قربانی ها از آن طیف، خود را به دامان راسیزم و نژاد پرستی در هر دو سمت به اصطلاح چپ و راست انداخته، یک شبه از عضویت کمیته مرکزی به اصطلاح حزب کمونیست، به عضویت کمیته مرکزی حزب وحدت نایل شد.

از آن زمان به بعد سیر نزولی شخصیت و اعتبار این خاین به جنبش انقلابی افغانستان، صعود هندسی یافته، سرانجام سر از گریبان اشغالگران و دشمنان میهن ما بیرون نموده در جریان ۱۸ سال اشغال نخست به حیث عضو کابینه و بعد تر "رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان" به مردم فریبی دوام داده، نه تنها کمترین اثری در محدود ساختن و افشای جنایات اشغالگران کنونی از وی بروز نیافت، بلکه جنایت کاران گذشته را اعاده حیثیت نموده، ضمن آوردن ده ها تن از آنها در کمیسیون نام نهادش، بر جنایات آنها نیز سرپوش گذاشت.

خیانت دیگر "سیما سمر" به خلق افغانستان و به مبارزات آزادیخواه کشور این بود که به مثابه الگو سرمشق عده زیادی از وطنفروشان عمل نموده با جذب آنها و تعیین معاشات بلند و دالری بریا آنها، انقیاد طلبی و خود فروشی را ترویج نمود.

وقتی اینک "غنی احمدزی" وی و باندی را که در نهاد تحت امرش به وجود آورده بود از کار بیرون انداخت، یک بار دیگر ثابت ساخت که نزد امپریالیسم و ارتجاع همه چیز تاریخ مصرف دارد هرکسی را با هر میزان ناز و نوازش که استخدام نموده باشد، وقتی تاریخ مصرفش به سر آمده به مانند یک لاشه متعفن به بیرون پرتاب می گردد. چیزی که در مورد "سیما سمر" نیز صدق نمود.